

غرامت یعنی ختم دعوی!

(در برخورد به نوشته "علیه معافیت از مجازات")

این مطلب در دو قسمت نوشته شده است قسمت دوم

*جمله آنان را که چون زالو مکندت خون بریز

وندر آن خون دست و پای گن خضاب ای رنجبر!

(بروین اعتصامی)

کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت جلوگیری از پیوند نسل آفتابکاران با نسل دوران انقلاب بود. نسلی که با شجاعت، آگاه از ستم طبقاتی و دشمن خلق، در یک مبارزه مسلحانه که برای متحقق شدن آرمانهای والای کمونیستی سازش و تسلیم ناپذیر با مبارزه بی امان خود در صف مقدم مبارزه در میدان دشمن طبقاتی از همه چیز حتی جان شیرین خود میگذشت تا با خون خود مسیر انقلاب و مبارزه طبقاتی و رهایی از سلطه امپریالیستی را به ما نشان دهد! نسلی که خواب را از چشم امپریالیستهای خون آشام ربوده بود!

تاریخ نسل ما ادامه آن تاریخ مملو از آموزشهای انقلابی، افتخارآفرین و انکار ناپذیر مبارزاتی ست که به دشمن ضربه ناپذیر ضربه های مداوم وارد نموده بود! همانطور که نسلهای قبل از ما و نسل های بعد از ما ادامه تاریخ مبارزه طبقاتی هستند، چرا که مبارزه جدی طبقاتی راهی طولانی ست که از نسلی به نسل دیگر، سیقل تر یافته تر و با جدیت هر چه بیشتر منتقل میشود، و گسستن پیوند با مبارزه طبقاتی به ضرر توده های زحمتکش و محرومان است، به همین دلیل حقایق تاریخی را نادیده گرفتن نه برخورد درست و صادقانه ایست و نه در راستای منافع اکثریت جامعه!

اگر چه تاریخ مبارزه طبقاتی را دشمنان رنگارنگ طبقه کارگر به ویژه دشمنان در لباس "چپ مدرن" پروامپریالیست" مخدوش نموده و هر روز با بی شرمی وصف ناپذیر در صدد سرقت یکی از همان سمبل های جاودانی و آموزنده مبارزه طبقاتی هستند تا با چسباندن "چهره مسموم سیاسی" خود که مملو از سازش و تسلیم پذیری، مطیع بودن و پیشبرد منافع غارتگر و مروج توابع پروری در برابر دستگاه سرکوب رژیم میباشد را از طریق رسانه هاییشان رنگارنگانش در میان ناآگاهان که متأسفانه کم هم نیستند اشاعه دهند، اما بخشی از این بلیشویی مبارزه طبقاتی مسئولیتش به عهده آنانیست که قلم ها را زمین نهاده و میدان را برای دشمنان کارگران باز گذاشته اند. بطور مثال امروز یکی از وظایف گفتگوهای زندان که زندانیان سیاسی واقعی سابق آنرا تشکیل میدهند و سایر گروه های از این دست این است که کسانی که با فریبکاری و دورغ خود را "زندانی سیاسی سابق" جا زده اند برخورد نموده و توده های ناآگاه در این برهه حساس که امپریالیستها به دنبال خادمین "خام" هستند از "خدمات" آنها در راستای دشمنی با زحمتکشان و محرومان جلوگیری شود. با این مقدمه کوتاه به بخش دوم مطلب پرداخته میشود.

یکی دیگر از مواردی که بسیار لازم است مورد بحث قرار گیرد این است که نسل ما در ادامه مبارزه و فداکاریهای پیشاهنگان انقلاب مشخصاً چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق بود که در یک مبارزه منسجم و سازمان یافته به خیابانها ریخت و میلیونها انسان زحمتکش و محروم را با خود به خیابانها آورد تا رژیم ظالم و سرکوبگر شاه سگ زنجیر امپریالیسم که توسط آمریکا و انگلیس و با کارگردانی سی آی ای به تخت شاهی نشسته بود را به زیر کشد و مطالبات کارگران و زحمتکشان، اکثریت جامعه، که تمام خواسته های روشنفکران را نیز در بر میگرفت یعنی آزادی بیان و اندیشه را متحقق سازد و از سلطه امپریالیستها محرومان و زحمتکشان و منابع ایران را رها نماید! آیا چنین شد؟ چرا نشد؟ چطور شد که انقلاب دزدیده شد؟ آیا یکی از دلایل کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت این

نبود که رژیم وابسته به امپریالیسم خمینی از پیوند نسل آفتابکاران، همان نسلی که سرود انقلابی شان که بدلیل فداکاری های انقلابی آنها در راه رهایی از سلطه امپریالیستی از محبوبیت جاودانی برخوردار است را امروز منفورترین جنایتکاران "سبز" بی شرمانه به سرقت میبرند، با نسلی که در ابتدای انقلاب در حال رشد بود پیوند بخورد و دست امپریالیستها را از ایران و منابع زمینی و انسانی کوتاه نماید؟ آخوندها که خود موجب بگير شاه جلااد بودند و دست شاه جلااد بر سرشان بود، آنها که تاریخن نه برای برابری حقوق زن و مرد مبارزه میکردند و نه برابری از بین رفتن فاصله طبقاتی! خمینی جلااد که مشککش با شاه جلااد بر سر "حجاب" زنها بود و نه نان شب محرومان و بی کسان! آنان بنا به ماهیت طبقاتی که دین از طریق " احکام الهی" به آن ها منتقل کرده بود، و خدای دورغین پیغمبرشان محمد به آنها گفته "برخی ها را از برخی های دیگر برتر آفریده"، همین را که تا دیروز برای بقای طبقه غارتگر در رژیم قبلی به مردم استعمارشده فریبکارانه بالای منبر "روضه خوانی" میکردند، امروز سرهای استعمارشدهگان معترض به این " ظلم خداوند مستکبرپرور" و دزدیدن انقلاب را بالای دار میبرند، چگونه میتوانستند انقلاب قهرآمیز داشته باشند؟ چطور میتوانستند مخالف طبقه غارتگر جهانی و داخلی باشند؟ اگر آنها بر علیه قهر امپریالیستها که از طریق ماشین آدم کشی ساواک مخالفان رژیم دیکتاتوری شاه سگ امپریالیستها مبارزه میکردند که خمینی دستور خلاء سلاح مردم را صادر نمیکرد، اسلحه ها را از دست مردم نمیگرفتند و در دست مزدورانشان برای سرکوب استعمارشدهگان و مخالفان رژیم بکار نمیدردند!

اینکه مطرح میشود برای زندانی سیاسی جان بدر برده از زندانهای سرمایه داری درخواست غرامت نمود، چندین وجه میتواند داشته باشد. یکم توهم داشتن به علل بر پا کردن زندان و شکنجه و کشتار و یا عدم درک درست و مارکسیستی از یکی از خواسته های اکثریت جامعه یعنی برابری حقوقی زن و مرد میباشد. و یا عبارتی اعتماد کردن به سیستم زالوصفتی که تضادهای طبقاتی جوامعش بیدادگرانه عمیق تر میشود! اگر بپذیریم که زندان سمبل تضادها و جنگ ها و کینه های طبقاتی ست، و هر قدر هم که این تضادها عمیق تر و آشتی ناپذیرتر به همان نسبت زندان وسیع تر، و غیر قابل تحمل تر و اعمال قهر عده ای قلیل از جامعه بر اکثریت جامعه از طریق این زندانها، شکنجه و تجاوز و کشتار دسته جمعی بر زندانیان سیاسی شدید تر اعمال میشود. به همین دلیل هم می بینیم که ماشین سرکوب و آدم گُشی رژیم منفور کنونی در ادامه ماشین سرکوب و آدم گُشی رژیم منفور قبلی و تضادهای طبقاتی حاکم بر جامعه بساط زندان و شکنجه و کشتار را نه تنها بر نمیچیند بلکه بر شمار زندانها نیز اضافه میکند! بنابراین اینکه فکر کنیم در بعد از سرنگونی رژیم فعلی با یک حکومت غیروابسته به امپریالیسم روبرو هستیم که " نان و فقر " را به تساوی بین مردم تقسیم میکند و بساط زندان و سرکوب را جمع میکند، دیدگاهی غیرعلمی و غیر مارکسیستی میباشد. مگر آنکه این رژیم در پروسه یک انقلاب واقعی و به دست مردم و توده های پیشرو انقلابی به زیر کشیده شود و نه از نوع " انقلاب های حقوق بشری" که میخواهد "حقوق بشر را جهانی" نماید! مارکس به ما می آموزاند که: **"کمونیست ها ننگ دارند نظرات و اهدافشان را پنهان کنند و آنها را آشکارا بیان نکنند. رسیدن به اهدافشان تنها با سرنگونی قهرآمیز همه ی شرایط اجتماعی موجود ممکن است. بگذار طبقات حاکم از انقلاب کمونیستی بر خود برلرزند...."**

بازسازی جنایات و جانباں!

ثابتی این حیوان ساواک آدم گُش شاه جلااد جایش را به لاجوردی حیوانی مانند ثابتی میدهد، چرا که هر دوی این حیوانهای رذل از منافع زورگویان، ظالمان، استعمارگران، دورگویان و رباکاران و در یک کلام بخاطر پاسداری از منافع جنایتکاران چنین " شغل " های ننگینی را بعهدہ گرفتند! و خمینی نیز همان موضع طبقاتی را داشت که شاه داشت! در اصل این دو تضاد طبقاتی با هم نداشتند، بلکه بر سر خادمی امپریالیستها بود و رواج هر بیشتر ارتجاع در جامعه بخاطر پرکردن جیب زالو صفتان داخلی و جهانی بود که با هم اختلاف نظر فقهی داشتند! بنابراین اینکه بگویم " آنچه شیخ کرد شاه نکرد" چه به لحاظ کیفی و چه به لحاظ تعداد، یا دچار فراموشی تاریخی شده ایم، یا اینکه نظراتمان منطبق با یک نظر علمی و درست مبارزه جدی طبقاتی نیست و یا درک و شناخت درست از ماهیت

امپریالیستها نداریم! چرا که مبارزه جدی طبقاتی تنها به تعداد قتل های دولتی بسنده نمیکند بلکه تداوم ماشین سرکوب دولتی ملاک اصلی محک او برای نشان دادن ماهیت طبقاتی رژیم موجود است. ضمن اینکه مگر رژیم شاه با زندانیان سیاسی که پیشاهنگ انقلاب شده بودند و دیوار اختناق را با مبارزه مسلحانه خود شکسته بودند و جزیره آرامش شاه ظالم و صاحبان جهانی او را بر هم زده بودند رفتاری "مهربانانه" داشت؟ همان چریکهای فدایی که زندانهای امپریالیستها را در ایران به مرکز آموزشهای کمونیستی تبدیل کرده بودند. مبارزه همان چریکهای فدایی سازش ناپذیر که از یک سو عشق و امید به رهایی از سلطه استثمار و وابستگی به امپریالیسم در دلشان روشن ساخته بود و از سوی دیگر آنچنان وحشتی در دل امپریالیستها بخاطر از دست دادن منافع غارتگرانه و سلطه گرانه شان برپا کرده بود که امروز شاهدیم که "مزدبگیران" رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی درست مانند مزدبگیران سی آی ای برای منحرف کردن افکار عمومی شیادانه دست به تحریف تاریخ چریکهای فدایی خلق ایران میزنند!

برای آنکه نقبی به دل زندانهای شاه سگ دست آموز امپریالیستها برای آگاهی نسل جوان خواننده این نوشته ها زده باشیم و نیز برای مرور تاریخی آن دسته از کسانی که میگویند "آنچه که شیخ کرد شاه نکرد" بخشی های از یک نوشته تحت عنوان ***نگاهی به اسناد - زندانهای شاهنشاهی** نوشته انجمن محصلین و دانشجویان ایران در برلن غربی- به نقل از پیک مبارز شماره یک دی ماه ۱۳۵۰ را برای شما در زیر عینا با حفظ امانت داری بازنویسی نمودم.

"... زندان عمومی قزل قلعه ۲۵۰ سلول انفرادی و همگی پُر، اوین دیگر جا ندارد لذا ساختمان انفرادی این زندان با ۲۵ سلول برپا میشود، و هنوز خشک نشده ۴ برابر ظرفیتش به زور در خود جای میدهد، ولی باز هم جا کم است، و بالاخره در حیاط زندان اوین چاد زده میشود و عده ای درون چادرها پذیرایی میشود.... با این وجود شاه جلاد با رذالت تمام در مصاحبه های خود میگوید ما زندانی سیاسی نداریم و آن عده که در زندانها هستند مارکسیست ها و تروریست ها هستند!... زندان امروز یعنی ادامه نبرد آزادی بخش... دانشگاهی انقلابی برای پرورش ایمان انقلابی! کم نیستند آن انقلابیونی که در زندان پرورش یافته و پس از آزادی شان تبدیل به مبارزین حرفه گشته اند. رفیق ایرج سپهری میگوید: " زندان برایم آموزشگاهی بزرگ بود، در آنجا بود که با خلق پیمان بستم که تا آخرین قطره خونی که در بدن دارم، در هر کجای دنیا در راه آرمانهایم مبارزه کنم." ساقی این حیوان کثیف سازمان امنیت این امر را دریافته بود و میگوید: " گاو میاری اینجا چریک میفرستند بیرون، بابا اینها را بزیند و ول کنید دیگر زندان نیاورید و چیز یادشان ندهید." زیاد بودند دانشجویانی که آگاهی دموکراتیک داشتند که در تظاهرات دانشگاهی به زندان افکنده شدند و وقتی بیرون میرفتند به مبارزه جدی تر دست زده و پاسداران رژیم را به زوره می انداختند.."

همین نوشته (نگاهی به اسناد - زندانهای شاهنشاهی) در سطری دیگر در مورد شکنجه و مقاومت زندانیان سیاسی چنین مینویسد: " .. بعد از به زیر مشت و لگد گرفتن زندانی برای بهم ریختن روحیه او انواع شکنجه های روحی و جسمی که آنقدر زیاد هستند که میشود در مورد آنها تومار نوشت اعمال میشود.. از شکنجه های رایج شلاق سیمی، سوزاندن با اجاق و آتش سیگار، تجاوز و استعمال با بطری داغ و دیگر اشیاء میباشد. رفیق اشرف دهقانی مینویسد: این دفعه از باطوم برقی استفاده کردند، از باطوم برقی قبل از اینکه به طور عمده برای ایجاد درد استفاده کنند برای تضعیف روحیه و اعصاب بکار بردند، کاملاً لخته کرده بودند و باطوم برقی را با رکیک ترین فحش ها و متلک ها با نقاط حساس تنم تماس میدادند.... نیک طبع این جانور کثیف و متخصص بی ناموسی در اتاق نبود، وارد اتاق شد و مرا به یک نیمکت بست و بی شرمانه جلوی همکارانش زیپ شلوارش را پایین کشید و روی من خوابید. به اصطلاح تجاوز ناقص بود. من از این رفتار کراهت بار او خشمگین بودم اما تلاش میکردم آنچنان خود را بی تفاوت و خونسرد نشان دهم که عوض من آنها احساس شرم و حقارت کنند.. " (این مامور پست و جنایتکار بعدها توسط چریکهای فدایی خلق به جزای اعمالش رسید و اعدام انقلابی شد) . رفیق اشرف دهقانی را به تخت بسته بودند و مار را به روی بدن لختش انداختند، سعی کردند مدفوع را با زور در دهانش گذارند وقتی او با یک حرکت ظرف مدفوع را به

طرفشان برمیگرداند آنرا به سرو رو و لباسهایش می مالند و او را تا مدتی به آن حال میگذارند... ثابتی این حیوان کثیف که در نمایشات تلویزیونی با نام "مامور امنیتی" ظاهر میشد با آلت تناسلی خود در دهان رفیق شهید مهدی رضایی ادرار کرد... رفیق مسعود احمدزاده را با اجاق برقی چنان سوزانده بودند که مجبور شدند او را بیست بار برای عمل جراحی ببرند، رفیق شهید کتیرایی را آنقدر شلاق زده بودند که گوشت کف پایش ریخت و استخوانهایش نمایان شد. به رفیق شهید مفتاحی تجاوز کردند، بی خوابی های مداوم، شکنجه با شوکهای الکتریکی، وادار کردن به راه رفتن پس از ضربات مداوم شلاق سیمی که به پا زده میشود و صدها شکنجه دیگر که توسط اربابان آمریکایی شان کشف و با تجربیات جدید تکمیل میشود. تجاوز به زن و بچه و خواهر و پدر زندانی در مقابل مبارز یکی از شکنجه های روحی است...."

موضوع اصلی این است که آیا دستگاه سرکوب و آدم گُشی رژیم قبلی از بین رفت؟ چرا از بین نرفت؟ چند بار از زبان خمینی و سایر جنایتکاران شنیدیم که آنهایی که در زندانها هستند خرابکار، و محارب با خدا هستند؟ چند بار از جانبیان هر دو رژیم شنیدیم که آنهایی که در زندانهای هستند "اخلالگر" و بر هم زننده "نظم اجتماعی" هستند؟ این "نظم اجتماعی" مگر چیزی جز نظم سودسرمایه داری انحصاری جهانی ست که توسط جانبیان هر دو رژیم از آن پاسداری میشد و میشود؟

با مروری بسیار کوتاه در بالا به گوشه ای از جنایات امپریالیسم از طریق سگ زنجیرش شاه و ماشین سرکوب و آدم گُشی آن ساواک اگر دچار تنگ نظری سیاسی نشویم و باز هم حدیث موضع طبقاتی مان راهنمای درست فکر ما باشد و حس بشردوستانه **انسانهای کار** نیز به کمکمان بیاید باید گفت که نوع مبارزه مسلحانه کمونیستها یعنی چریکهای فدایی خلق سازش ناپذیر و نیروهای مجاهدین خلق در زمان رژیم شاه امپریالیستها بود که هراس را در دل امپریالیستها بوجود آورده بود و ادامه همان هراس است که امروز شاهدیم که امپریالیستها از طریق خادمین رنگارنگشان نه تنها تاریخ پرافتخار و پرشکوه چریکهای فدایی خلق را تحریف کرده بلکه خادمانش در لباس "چپ مدرنی که اسراییل سرکوبگر و تروریست پیشه را به رسمیت میشناسد و در کنار رضا پهلوی دزد دسترنج کارگران ایران نیز از حقوق بشر امپریالیستها دفاع میکنند برای جلب توجه اربابان جهانی خمینی " به آن مبارزه برحق که قهر انقلابی را در برابر قهر ضدانقلاب قرار میداد نیز تعرض می نمایند! همان مبارزه ای که آنچنان منافع امپریالیستها سلطه گر را به خطر انداخته بود که با سوار کردن مرتجع دیگری بنام خمینی که تمام مشغله ذهنی اش حول محور مسایل شکم و اطراف شکم دور میزد را بر دوش انقلاب واقعی و پرشکوه ۵۷ که در ایران در حال شکل گرفتن بود نمود. و هرگز نباید نقش دلال خبری بی بی سی بلندگوی امپریالیسم انگلیس را در اشاعه خرافات برای " مردمی کردن" خمینی سگ دست آموز جدیدشان که عکس او را در ماه کرده بود و توسط قلم زنهای حقوق بگیرش منتشر میکرد، مسیر انقلاب را به انحراف کشاند و توسط خادمین دیگرشان مانند فرخ نگهدار جنایتکار و سایر مزدوران امپریالیستها بر سرکوب تداوم و زندان و شکنجه و کشتار تداوم بخشید!

موضوع غرامت یا خسارت!

اصولا چرا این پیشنهاد، "غرامت یا خسارت"، مطرح میشود؟ جهان " گل و بلبلی" شده؟ چه شده چه اتفاقی افتاده که این تفکر پشت این پیشنهاد " مبارزه بس است" را میخواهد تعمیم دهد؟ چه " اصلاحات امیدوارانه" در ذات سرکوبگرانه سرمایه داری انحصاری جهان صورت گرفته که این پیشنهاد مطرح میشود؟ چه افق " روشنی" را این پیشنهاد برای آینده توده های زحمتکش ترسیم میکند که پیشنهاد "شکستن تابوی غرامت" را دارد؟ مگر در هیچ دوره مبارزات طبقاتی زندانیان سیاسی برای گرفتن غرامت مبارزه میکردند؟ مگر زندانیان سیاسی مبارزه خود را به مزایده میگذارند؟ بله! این کدام موضع طبقاتی ست که فکر میکند پیشنهاد "تابو شکن" میتواند مرحم زخمهای درمان ناپذیر زندانیان سیاسی جان بدر برده از کشتار دهه شصت گردد؟! مگر یک موضع لیبرال موابانه! مگر دنیا و از جمله ایران حکومت های غیروابسته به سرمایه داری انحصاری جهانی برپا شده که حالا ادعای غرامت میشود؟ رک و پوست کنده باید گفت که پیشنهاد " شکستن تابوی غرامت" تنها توهم داشتن و ترویج این توهم به ماهیت فریبکارانه قلدراهایی مانند اوباما و امپریالیستی ست که این جنایتکار و هم

قطارانش آنرا نمایندگی میکنند و اهداف ضدکارگری و ضد محرومان را گسترده تر از هر زمان دیگر به پیش میبرند! و "سنت غرامت گرفتن" را جانداختن چیزی جز کمک کردن به تداوم دستگاه سرکوب طبقه ظالم نمی تواند باشد.

سال پیش بود که فردی با برنامه و مواضع سیاسی ضدکارگری مدعی شده بود که زندانی سیاسی سابق است، اینکه کدام زندان و کدام شهر و کدام همبندی چیزی گفته نمیشد، یا "شعر" میگفت، یا اینکه مثلا از اسامی کوچک "همبندانش" استفاده میکرد. این فرد یک کلیپ یوتوپ هم ساخته بود که در آن "خاطرات زندان" را میگفت و بنا به موضع طبقاتی اش از اینکه هیجده سالگی اش مثل جوانان غربی در حال "جوانی" کردن نبوده (نقل به معنا متاسفانه این کلیپ هم مانند برخی از اسناد دیگر حزب آن خانم خمیر شده و قابل دسترس نیست، حتی به لینکی که در سایت کانون زندانیان سیاسی در تبعید مراجعه میشود میگوید که صاحب کلیپ را برداشته). بهرو راستش در جایی که اکثریت جامعه در زیر چرخندانه های کار و "بیکاری" و بی "حقوقی" له شده، سرمایه داری آنقدر قلدرتر شده که حقوق شان را ماه ها به تعویق میاندازد و بالا میکشد اینکه یک "زندانی سیاسی سابق" از حسرت "جوانی نکردن" برای جوانها بگوید چیزی جز ترویج همان لات و الاتی نیست که روز و شب حقوق بشر اواما و رسانه های امپریالیستی در سریالهای تلویزیونی مانند "سکس در شهر" در گوش مردم میخواند نمی تواند باشد، و چیزی جز اشاعه تسلیم طلبی در برابر اتفاقات نابرابری های ظالمانه سرمایه داری جهانی نیست! چرا که حداقل این سی و دو سال به این خادمین منافع غارتگران که در پشت اسم کمونیزم و کارگر از منافع بورژوازی جهانی دفاع میکنند باید ثابت کرده باشد که با "صلح و مسالمت و توأبگری و تسلیم پذیری" هیچ نابرابری در هیچ کجای دنیا از بین نرفته و نمیروند! بهرو این زندانی سیاسی "قلابی" سابق در حال جمع کردن اسامی زندانیان سیاسی دهه شصت و ارسال آنه به "سازمان ملل" و سایر نهادهایی ست که هیچ قدرتی مگر هموارتر کردن مسیر جنایات امپریالیستها را ندارند، و گرنه امروزه برای آنان که خواهان آگاه شدن هستند روشن گردیده که تمام این نهادها و سازمانهای از جنایات بخوبی خبردارند و این خودشان در این جنایات کلی شریک و سهیم هستند! ضمن اینکه مگر این "نهاد های امپریالیستی" از جنایات رژیم های خودشان در کشورهای ما خبر ندارند؟

از طرفی از دید حقوقی در جوامع طبقاتی اساسن وقتی موضوع درخواست غرامت یا خسارت به میان میاید به معنای خاتمه دادن به دعوی و بستن پرونده میباشد، که البته پرونده تا مدت معینی باز می ماند و پس از آن برای همیشه بسته میشود! اما هدف از غرامت گرفتن از حاکمانی که منافع طبقه غارتگر را نمایندگی میکنند چیست؟ آیا کسانی که امروز پیشنهاد شکستن تابوی غرامت را دارند این موضوع را هم مطرح میکنند به این فکر کرده اند که هیچ چیز مانند درخواست غرامت نمیتوانند دستگاه سرکوب و جنایتکاران را به اندازه محاکمه شدن در دادگاه های بین المللی بورژوازی و درخواست غرامت از طرف قربانیان یا جان بدربرندگان آن جنایات خوشحال کند و آنان را از مجازات در دادگاه های خلقی نجات دهد؟! در مبارزه طبقاتی هم غرامت خواستن به معنای پایان مبارزه طبقاتی و اعلان برقراری "عدالت اجتماعی" میباشد و محو طبقات، آیا چنین شرایطی در جامعه بوجود آمده و یا میاید؟

تداوم جنایت با وجود پرداخت غرامت!

برای روشن تر ساختن ماهیت تداوم سرکوب ماشین سرمایه داری انحصاری جهانی لازم میدانم مثالی عینی را در ادامه استدلالی که در بالا و در نوشته قبلی ارائه شد در این جا مطرح سازم. اگر چه این مثال عینی مثال از زندانی سیاسی نیست اما نشانگر ماهیت "غرامت پردازی" همان دستگاه سرکوبی ست که "صاحب" تفکر دستگاه سرکوب هر دو رژیم قبلی و فعلی در ایران میباشد!

در سال ۲۰۰۵ در "بمب گذاری های لندن" که بعضا یک سری تحقیقات توسط نیروهای مترقی و پیشرو داشت ثابت میکرد که بمبگذاری ۷ جولای کار پلیس اطلاعاتی انگلیس بوده اما جلوی آن تحقیقات هم گرفته شد، پلیس هار امپریالیسم انگلیس یک زحمتکش ۲۷ ساله برزیلی که پناهنده

هم نبود و با مجوز کار و تنها برای کار " ارزان" به لندن آمده بود تا برای مادر و پدرش نیز هزینه زندگی تامین کند و برای آینده خود نیز، بعنوان شبیه بودن به یک " تروریست" مورد ظن پلیس قرار میگردد و ایب یب بلر که عملیات " ضدتروریستی" آنروز را به عهده داشته فرمان قتل چارلز دمنه ز را صادره کرده و زحمتکش برزیلی با اصابت هفت گلوله سربی پلیس به سرش و یک گلوله هم به گردن او در کف یکی از کوپه های قطار مترو در خون خود؛ به بهانه " مبارزه با تروریسم"، میغلطد. این زحمتکش نه سیاسی بود و نه فعالیت سیاسی داشت، نه هیچ پرونده " جنایی"، درست! ؟

ابتدا، طبق معمول، پلیس زیر بار جنایتش نمیرفت و میخواست با جو " مبارزه با تروریستی " که بوجود آورده بود که هنوز هم ادامه دارد احمق ها و گوسفندان جامعه را به " دفاع از شهروندان و خطر تروریسم" هدایت کند، و تیراندازی و قتل زحمتکش برزیلی را نیز جزو " افتخارات" آدم کشی خود به آنها قالب کند درست مثل " قتل بن لادن" و هلهله های " نوابغ" عالم! خوشبختانه روشنفکران واقعی و نیروهای مترقی چپ دنبال این قضیه را هم گرفتند، و راست های مذهبی هم به تشویق دریافت غرامت و بخشش از جنایت مشغول! اما از همه مهمتر برخورد مادر و پدر او بود که پلیس پس از فشارهایی اعتراضی شدید نسبت به قتل ددمنشانه پسرشان تصمیم گرفت که پدر و مادر چارلز دمنه ز را از طریق همان نیروهای راست مذهبی " بخرد" و به آنها غرامت پرداخت کند تا دست از افشاگری جنایت پلیس امپریالیسم انگلیس به " بهانه مبارزه با تروریسم" بردارند، چرا که شکایت و اعتراض خانواده چارلز دمنه ز افشا میکرد که تروریست واقعی خود دولت انگلیس است و تروریست ها را هم خود این دولتها تعلیم میدهند! از طرفی دولت انگلیس میخواست " اجازه شلیک با گلوله سربی" را نیز با جنایت برنامه ریزی شده ای که مرتکب شده بود را نیز باز هم به بهانه "مبارزه با تروریسم" به مجلس ببرد! کارگر برزیلی از منزلش تا ایستگاه قطار که در مسیر یک اتوبوس هم عوض کرده تحت تعقیب پلیس بود بدلیل " شباهت به یک تروریست". پلیس سر تا پا مسلح انگلیس در تمام این مسیر او را تعیب مینموده ، اما او را " دستگیر" نکرده، بلکه با او وارد کوپه قطار میشود و در آنجا با شلیک هشت گلوله او را به قتل میرساند! دقت کنید " مشکوک" بوده، و پلیس بلافاصله دستور شلیک صادر کرده، اما آیا رسیدگی به پرونده قتل او او به همین سرعت در دادگاهی کیفری بررسی شد؟ ویا " محاکمه عادلانه" ایی صورت گرفت؟

پدر و مادر زحمتکش برزیلی اعلام کردند که آنها غرامت نمیخواهند، آنها میخواهند که آن لایحه (مجوز شلیک با گلوله سربی) در مجلس انگلیس به تصویب نرسد، لایحه حق شلیک با گلوله سربی، و اینکه فرمانده عملیات روز هفتم جولای " سیر ایی یب بلر، که فرمان شلیک هشت گلوله به بدن پسر ۲۷ ساله اشان را صادر کرده بود نیز متهم به قتل شناخته شده و بهمراه پلیسی که فرمان شلیک را به اجرا درآورده به مجازات برسد! پلیسی که فرمان شلیک را به اجرا در آورد که به هیچ وجه هویتش فاش نشد! دادگاه کیفری رای به بیگناهی پلیس را صادر کرد و دلیل آنرا هم حراست در جهت " ایجاد فضای امن و بی خطر برای جامعه" نامید! فرمانده پلیس ایی یب بلر به دریافت نشان " سیر" از "ملکه" انگلیس میشود!

پس از ۵ سال دوندگی و پیگیری مدام و داشتن وکلایی که با سیاستهای جنایتکارانه امپریالیسم نیز مخالف بودند اما دادگاه کیفری انگلیس تنها پلیس را به مبلغ ۱۷۵,۰۰۰ پوند انگلیس جریمه کرد و هئیت ژوری رای به بیگناهی پلیس داد. اما آیا این قتل که پلیس زیر بار آن نمیرفت و پرداخت غرامت باعث شد که پلیس انگلیس برای حفظ منافع طبقه غارتگر دیگر دست به جنایت نزنند؟ یا اینکه آیا آن هئیت ژوری واقعا " منصف" بودند؟ آیا از منافع زحمتکششان دفاع میکردند؟ آیا آن دادگاه کیفری واقعا " عادلانه" تر از این میتوانست رفتار کند و فرمانده پلیسی که ملکه اش به او نشان افتخار هم اعطاء کرده را پشت میله های همان زندانی بفرستد که مردم بدبخت بیچاره فقر را به جرم دزدی و قرض به آنجا میبرند؟ آیا آن غرامت از جنایت بعدی جلوگیری کرد؟

خیر! درست در تظاهرات بر علیه نشست سران غارتگران جهان در انگلیس در سال ۲۰۰۹ بود بود که باز هم پلیس هار و آدم گُش انگلیس یک کارگر را که در یک دکه روزنامه فروشی کار میکرد و از سر کار

برگشته بود و به منزل میرفت و تصادفا مسیر هر روزه اش در مسیر تظاهرات ضدسرمایه داری در لندن بود توسط پلیس با هل دادن و ضربه باتوم به قتل میرسد!

نتیجه این مثال: پرداخت غرامت توسط "دادگاه های کیفری بورژازی" نمیتواند از جنایات بعدی هم جلوگیری نمیتواند بکند! چرا که اساسن این دادگاه ها بر اساس منافع طبقه سرکوبگر تدوین شده اند. آیا رای این دادگاه توانست در راستای به تصویب نرسیدن مجوز شلیک با گلوله سربی در انگلیس شود؟ خیر! در حالی که این نوشته ادامه پیدا میکند دولت انگلیس هم بیش از ۳ هزار پلیس را مجهز با اسلحه با گلوله های سربی " برای دفاع از شهروندان" می نماید که گلوله هایش آمریکایی ست و همان گلوله هایی ست که در لیبی سینه محرومان را تا به امروز شکافته است.

لازم به یادآوری ست که پس از بمب گذاری های هفتم جولای در لندن و به قتل رساندن چارلز دمنه زز توسط پلیس، همان "چپ مدرن پروامپریالیست" که از تمام مواضع ضدکارگری امپریالیستها دفاع میکند، یعنی همان حزب حکمت اطلاعاتیه مبنی بر " محکومیت بمب گذاری توسط تروریست ها" را کیلویی صادر کرد بدون اینکه **تیرور دولتی** کارگر برزیلی را توسط پلیس امپریالیسم انگلیس محکوم کند و یا حتی به آن قتل دولتی هیچ گونه اشاره ای داشته باشد! که باز هم همین موضع گیری نشان از موضع طبقاتی آن " چپ مدرن پروامپریالیستی" دارد که شیادانه در پشت اسم کارگر و کمونیسم برای فریب کارگران و زحمتکشانش پنهان گردیده است!

چه "غرامتی" برای زندانیان سیاسی مقاوم قتل عام شده؟

اگر امروز برای جنایاتی که به وحشیانه ترین شکل در حق زندانیان سیاسی دهه شصت اعمال شد درخواست غرامت میشود، مژده ارسی و سایر همفکران ایشان که قصد شکستن " تابوی غرامت" را دارند لازم است پاسخ دهند کدام "غرامت" میتواند بطور مثال جایگزین جان شیرین آن زندانی سیاسی باشد که هفت سال " محکومیت" خود را زیر سخت ترین شکنجه ها گذرانده بود و آماده " آزادشدن" بود، اما برای آزاد شدن از او وثیقه مالی کلان خواسته بودند و خانواده او آن پول را نداشت و تمام خانواده های ما هم آن پول را نداشتند و از همه مهمتر خودش هم نمی خواست با وثیقه آزاد شود، که به همراه خیل عظیمی مانند خودش به مسلخ برده شد و پدرش وقتی ساک او را در منزلش تحویل گرفت، از خانه بیرون رفت، سر به بیابان گذاشت و جسد او در بیابان بیدادگری سرمایه پیدا شد؟ خانواده او مانند تمام خانواده های قتل عام شدگان از شغل های دولتی از رفتن به دانشگاه و هر شکل اجتماعی دیگر محروم شدند.. ضمنا مگر تنها عزیزان جان بدر برده از زندان هستند که از زندگی محروم شدند، چندین هزار انسان کار از کارشان اخراج شدند؟ چند هزار نفر مخفی زندگی کردند؟ چند صد نفر در راه گریز در کوهها، در لای برفهای زمستان از سرما جان خود را از دست دادند؟ آیا این درست است که امروز برای زندانیان سیاسی سابق درخواست "غرامت" شود؟ آیا این جدا سازی نیست؟ جداسدن از صف مبارزه طبقاتی!

اساسا تا زمانی که امپریالیسم هست ماشین سرکوب آن از کار ایستادنی نیست که ما باید " تابوی غرامت" را بشکنیم؟ غرامت یعنی ختم دعوی! به زبان حقوقی یعنی گذشت از آنچه که هرگز جبران پذیر نیست اما با دریافت " غرامت" آن جنایت به لحاظ حقوقی نوعی چشم پوشی از جنایات با دریافت غرامت تعمیم میابد که بی شک در راستای "فراموشی" میتواند بکار برده شود تا تدام مبارزه طبقاتی! چرا که مبارزین راه رهایی از سلطه امپریالیستها مبارزه شان را که به خرید و فروش نمیگذارند که حالا ادعای خسارت و غرامت کنند، این مبارزه صدها سال است که ادامه دارد، و درخواست غرامت پس فردا " گنجی" های جنایتکار را هم " مدعی خسارت" میکند . تازه این غرامت از جیب چه کسی جز زحمتکشانش تامین میشود؟

امپریالیسم اعتماد " میخرد"!

امپریالیسم برای سرپوش گذاشتن بر روی جنایاتش اعتماد " میخرد"! حتی یک دیدی که به مارکسیسم مسلح نباشد میتواند امروز با دنبال کردن حتی همین اخباری که از رسانه های

امپریالیستی حقنه میشود دریابد که امپریالیستها در راس آن امپریالیسم خون آشام آمریکا با همکاری تنگاتنگ امپریالیسم مکار انگلیس در خال رخنه در صفوف جنبش های مبارزاتی هستند.

اگر کمونیست ها بر مجازات جنایتکاران در دادگاه های خلقی اصرار دارند به صدها دلیل است.

یکی آنکه این جنایتکاران بدون اعمال هر گونه شکنجه بر آنها لازم است که رو در روی استثمارشوندگان باید بگویند که از کجا دستور میگرفته اند تا ماهیت وابستگی آنها به امپریالیستها از زبان خودشان نیز برای آنها که مسایل را با دیدگاه های مارکسیسی نگاه و پیگیری نمیکند ثابت شود.

دو : استثمارشوندگان و محرومان سرکوب شده به ماهیت جنایتکارانه و غارتگرانه امپریالیستهای خون آشام که این دیکتاتورها را بر آنان حاکم میکنند پی ببرند.

سه: وقتی استثمارشوندگان در تمام قشرهای اجتماعی از زبان خود جنایتکاران مانند میرحسین موسوی و احمدی نژاد و رفسنجانی به نوکری آنان برای امپریالیستها پی بردند سبب میگردد تا دیگر هرگز به امپریالیستها اعتماد نکنند و این عدم اعتماد سینه به سینه منتقل میشود تا نسلهای بعد نیز فریب " دلسوزی" های جنایتکارانی مثل اوباما و شرکایش را نخورند که امروزه نیروهای " ناتو" به " انقلابیون دست ساز سی آی ای" به کمک " مردم لیبی" شتافته است! و از همه مهمتر استثمارشوندگان و خانواده های زندانیان قتل عام شده رای میدهند که چه مجازاتی " شایسته" جنایتکارانی ست که هزاران نفر از مبارزین و دلسوزان جنبش کارگری و رهایی از سلطه استثمارگرانه امپریالیستها را قتل عام کردند. و در اصل زندانیان سیاسی واقعی، و نه قلابی، که از قتل گاه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به هر دلیل جان بدر برده اند پرچمدار پامال نشدن حقوق آنان که به کشتارگاه رژیم برده شدند باشند! همانان که با این عزیزان در یک بند در یک سلول بودند و امروز در کنارشان نیستند! و اجازه ندهند که بی آبروهای سیاسی که منافع بورژازی را به پیش میبرند خود را " زندانی سیاسی سابق " قالب کنند و صدای مسموم شان " صدای زندانیان سیاسی قتل عام شده" شود!

دوستان ، رفقا و دلسوزان واقعی جنبش کارگری! مبارزه بر علیه ظلم و بیداد و ستم نابرابری طبقاتی هزینه دارد! اما نه هزینه مادی! بسیار طبیعی است که در سیستم سرمایه داری که سود سرمایه آن مقدم بر همه چیز حتی جان و زندگی شیرین انسانهای کار مییابد مخالفین نابرابری طبقاتی را با چای و شیرینی پذیرایی نمیکند، مگر آنهایی که از در همکاری و آشتی با دستگاه سرکوب سرمایه در میآیند که تازه از خود آنها نیز بعنوان بازوی سرکوب زندانی سیاسی چه در درون جامعه زندان و چه در بیرون از زندان استفاده میگردد مانند توابعین همکار شکنجه گر که باز هم نمونه بارز آن تواب همکار شکنجه گری بنام زیبا معمار نوبری میباشد. اینکه امروز مطرح میشود که پرداخت غرامت زندانیان سیاسی و خانواده های زندانیان " شکستن تابو" ست سخنی بس تهی از بار مبارزه جدی طبقاتی ست که در خدمت منافع طبقه غارتگر بکار گرفته میشود.

سرمایه داری انحصاری جهانی هر لحظه هارتر میشود، کنترل و سرکوب بیشتر آن هر لحظه بیشتر میشود، ناپدید شدن مبارزین به غیر از تعقیب و دستگیری و شکنجه و زندان، بیشتر میشود، نمونه بارز آن هم "تعداد کشتار زندانیان سیاسی مقاوم" نسبت به رژیم وابسته قبلی در ایران؛ و امپریالیستها ها قلدری و زور گویی خود را عریان نموده اند، اوباما- کامرون- سرگوزی..: "مبارک باید برود"! و ما باید " حس انسان دوستانه" در برابر مجازات جنایتکاران که رژیم در پی رژیم برای ما " به ارمغان" میاورند بخرخ دهیم؟ کدام انسان؟ انسان کار استثمارشده؟ یا انسان استثمارگر و سرکوبگر؟ و از بردن سرهای این جنایتکاران به زیر تیغ گیوتین و یا اعدام های انقلابی، و یا جوخه های دادگاه های خلقی " احساس غیر انسادیستی" داشته باشم؟ آیا شواهد امر این را نشان نمیدهد که امپریالیستها مدام نوکران خود را با خیال آسوده که هیچ "مجازات جانی" از طرف استثمارشوندگان در

انتظار آنها نیست را بر افکار عمومی "حکمفرما" کنند و جامعه را "مسیح" وار برای بردن طرف دیگر صورت خود برای سیلی بعدی آماده میکنند؟

اگر هیچ حرکت انقلابی سازمان یافته ای نیست که بتوانیم خود را در آن ظرف ببینیم، آیا افشای لحظه به لحظه ماهیت جنایتکارانه، استثمارگرانه و سلطه گرایانه امپریالیستها را نمیتوانیم برای آگاهی توده های ناآگاه هم از ما برنمیآید؟

کلام نهایی آنکه پیشنهاد مجازات سرکوبگران و جنایتکاران پاسدار سود سرمایه داری انحصاری جهانی در دادگاه های امپریالیستها حتی اگر وکیل هم "چپ" باشد و درخواست غرامت نمی تواند هدفی جز فراهم آوردن زمینه های اعلام پایان مبارزات طبقاتی و ترویج "آشتی طبقاتی" داشته باشد. به ویژه آنکه پشتوانه فکری آن حقوق بشر باشد! حقوق بشری که استثمار نیروی کار انسان را به رسمیت نمی شناسد و اینگونه حقوق بشر استعماری - استثمارگری است. استعماری - استثمارگری بودن این حقوق بشر را هم در به وضوح در وقایع جنایتکارانه ای که در شمال آفریقا و خاورمیانه توسط قلدران دنیا، یعنی امپریالیستهای خون آشام با پیاده کردن نیروهای ناتو دید، که خود اثبات نظر این قلم میباشد. که اگر در جذابیت های گول زننده جوامع سرمایه داری حل نشده باشیم در خود همین جوامع امپریالیستی که در آنها زندگی میکنیم میتوان شکلهای مختلف جنایاتی که در پیشبرد اهداف حقوق بشر به بهانه " مبارزه با تروریسم" و " دفاع از جان شهروندان" اعمال میشود، در نمونه دو مثال واقعی که در بالا به آن اشاره شد، به وضوح دید!

صبا راهی هفدهم خرداد ماه ۱۳۸۹ - هفتم ماه جون ۲۰۱۱

*نگاهی به اسناد - زندان های شاهنشاهی

<http://www.dialogt.org/shomareh1/flyer/1dint9.pdf>

لینک سروده انقلابی " ای رنجبر" از پروین اعتصامی

http://www.19bahman.net/letrature/parvin_etesami.htm

لینک بخش اول "غرامت یعنی ختم دعوی"

<http://www.baaba.eu/Gaproz/Htmlha/Gheramat%20ya%20Khatme%20Dawa.htm>

لینک نوشته "علیه معافیت از مجازات"

www.dialogt.org/index.php